

## غائله مسجد

روزنامه ندای عدالت (قسمت اول)<sup>(۱)</sup>

از: د - امینی

در سال ۱۳۱۴ در شهر مشهد که یکی از شهرهای بزرگ و تاریخی کشور ماست در روز روشن مقابل چشم هزاران نفر از اهالی خراسان و زوار که برای زیارت به این مکان مقدس رفته بودند و در جلو دیدگان بسیاری از مأمورین رسمی دولت یک حادثه خونین روی داد که منجر به کشته شدن عده‌ای گردید.

در آن موقع که این پیش آمد اسف‌انگیز روی داد و دستگاه دولتی از توسعه جلوگیری کرد چگونگی امر و جریان واقعی حادثه و حقیقت غائله آن طوری که شاید و باید برای افراد کشور ما روشن نشد تا این که شهریور ماه ۱۳۲۰ پیش آمد و آن رژیم کذایی درهم ریخت و کسانی که از دور و نزدیک ناظر غائله مسجد گوهرشاد بودند عقاید و نظریات و انتقادات خود را در این باره به رشته‌ی تحریر در آوردند.

البته این مقالات شاید از نظر کم و کیف ارزش داشت ولی به طور کامل حقیقت این غائله فجیع را روشن نمی‌کرد و انتقادات و اظهار نظرهای ضد و نقیض بیشتر برای حمله به دستگاه دیکتاتوری بود و قطعی است در این مورد پای اشخاص به میان

کشیده می‌شد و چون غالب نویسندگان از طرز کار عمال دیکتاتوری عصبانی بودند سعی نداشتند به نام کمک به تاریخ معاصر پرده‌های ابهام را دریده و حقیقت امر را آن چنان که واقع شده بود به مردم علاقمند نشان دهند.

در این باره من کمترین ایرادی به نویسندگان مقالات و وقایع مسجد گوهرشاد ندارم ولی در عین حال شخصاً عقیده دارم که این قبیل قضایا را باید از روی کمال بی‌طرفی مورد مطالعه و دقت قرار داد و حوادثی را که منجر به چنین غائله‌ی دل‌خراش شده‌ی طوری تجزیه و تحلیل کرد که از جنبه‌ی حقیقت و تاریخی بودن آن کاسته نشود. کسانی که از راه مطبوعات با من آشنایی دارند و شاید مرا اصلاً ندیده باشند تصدیق می‌کنند که من در نوشته‌های خود به هیچ وجه تحت تأثیر احساسات واقع نمی‌شوم و بر عکس سعی می‌کنم نقطه‌های تاریکی را به کمک اطلاعات دقیقی که از مراکز مختلف به دست می‌آورم روشن سازم و از این راه اگر ممکن شد به تاریخ معاصر خدمت نمایم در مورد واقعه‌ی مسجد من نیز همین روش را دنبال کردم و مدتی بسیار طولانی در این زمینه با اشخاص و افرادی که اطلاع داشتند صحبت کردیم و یادداشت‌هایی تهیه دیدم که از هر جهت بی‌طرفانه و متکی به حقیقت است. بنا بر این سلسله مقالاتی که تحت عنوان غائله‌ی مسجد به رشته تحریر خواهد آمد از نظر افرادی که در پی فهمیدن حقیقت غائله باشند شاید بی‌فایده نباشد. در هر حال سوء تفاهماتی را که قضاوت شتاب زده‌ی بعضی سهل‌انگاران ایجاد کرده مرتفع خواهد نمود.

### موضوع تغییر کلاه

برای این که حقیقت غائله‌ی مسجد گوهرشاد کاملاً روشن گردد من مجبورم به اتفاق خوانندگان ارجمند و علاقمندان این حادثه مدتی به عقب برگشته و قضایا را از روزی که رضا شاه به کشور ترکیه مسافرت نمود مورد مطالعه قرار دهم... در خرداد ماه ۱۳۱۳ رضا شاه یگانه فرمانروای ایران بر حسب دعوت کمال آتاتورک با نهایت شغف به ترکیه مسافرت کرد زیرا شنیده بود که این جمهوری جوان تحت

رهبری کمال آتاتورک قدم‌های سریعی در راه اصلاحات خود برداشته و در قبول و تقلید تمدن اروپا به موفقیت‌های بزرگی نایل آمده است.

رضا شاه که خیلی میل داشت مانند آتاتورک و سایر پیشوایان ملل مترقی برای رسانیدن ملت ایران به قافله تمدن جهان قدم‌های سریعی بردارد پس از مسافرت خود در ترکیه و دیدن آن همه اصلاحات اساسی در شوون اجتماعی این ملت به این فکر افتاد اگر به ظاهر هم شده قیافه و لباس ایرانیان را عوض نماید و چون به ظاهر امر خیلی اهمیت می‌داد از افکار خود این طور نتیجه می‌گرفت که اگر ایرانیان کلاه و لباس خود را عوض نمایند طرز فکر، سلیقه و عقیده‌ی آنها نسبت به روش زندگی و رؤوس ترقیات جهانی و قبول مظاهر تمدن اروپایی عوض خواهد شد ولی غافل از این بود که تا اکثریت مردم یک مملکت سواد و نان کافی نداشته باشند برای درک و فهم کوچک‌ترین مسایل مستعد و قادر نخواهند بود.

رضا شاه در ترکیه دید که کلاه پهلوی نوعی از کلاهی است که در بان‌ها و مستحفظین و مستخدمین مغازه‌ها در اروپا به سر می‌گذارند و چون خیلی تعصب داشت به این جهت با کلاهی که به اسم خودش بود بنای دشمنی گذاشت و همیشه در پی فرصت بود که این کلاه مسخره را از سر مردم ایران بردارد و از طرف دیگر دیکتاتور ایران باتمام قدرتی که داشت حادثه‌ی افغان و خلع امان الله خان پادشاه آن جا را بر سر رفع حجاب از نظر دور نداشت و می‌دانست که ایران مرکز مرتجعین است و طبقه‌ای که روحانی نام گذارده‌اند در این ملک هنوز هم نفوذ دارند و ممکن است مردم را تحریک کنند و تمام رشته‌ها پنبه شود به همین جهت تصمیم گرفت که اول موضوع کلاه را مطرح و به حساب رگ خواب ملت را به دست آورد بعد به انجام سایر نقشه‌ها پردازد.

بنا بر این در سال ۱۳۱۴ از طرف رضا شاه دستور صادر شد که کلاه پهلوی به کلاه تمام لبه (شاپو) تبدیل شود این موضوع در مشهد بیش از هر جای دیگر تأثیر کرده و مثل بمب میان مردم عوامی که مسلمانی را فقط به شکل لباس و کلاه می‌دانستند ترکیب و بسیاری از این اشخاص دور حاج آقا حسین قمی را گرفته و در مقام چاره جویی بر آمدند.

حاج آقا حسین مجتهد که در وضعیت نامطلوبی گیر کرده بود اول تلگرافی به تهران مخابره کرد و چون نتیجه نگرفت به طرف مرکز حرکت کرد که حضوراً شاه را ملاقات و بلکه بتواند اجرای این امر را عملاً به عهده تعویق اندازد پس از حرکت او اهالی بازار به منظور تایید نظر مجتهد خود تلگرافی به تهران مخابره کردند در اثر وصول تلگراف مزبور از شهربانی کل به شهربانی مشهد دستور می‌دهند که امضاء کنندگان تلگراف را بازداشت و سخت مورد تعقیب قرار دهند در همین اوان نیز به مشهد خبر می‌رسد که شاه حاج آقا حسین را بار نداده و در شهری زیر نظر شهربانی است.

وصول این خبر و بازداشت عده‌ای از بازاری‌ها موجب تشویش خاطر عموم شده و در این بین ناگهان یک شخص مرموزی به نام شیخ بهلول از طرف فردوس وارد مشهد می‌شود و با یک عمامه‌ی ژولیده و پیراهن کرباس و پای برهنه توجه مردم آشفته را به خود جلب می‌کند این مرد با این تعریفی که شد در لیل ۱۸ تیر ماه ۱۳۱۴ اظهاراتی در مسجد گوهرشاد کرده و در آخر گفته‌هایش مردم را دعوت می‌کند که شب بعد به مسجد بیایند که پاره‌ای مطالب مهم را به اطلاع آنها برساند.

### وقایع شب ۱۹ تیرماه ۱۳۱۴

در مشهد روز ۱۹ تیرماه هر سال مشهور است زیرا در این روز روس‌های تزاری صحن مطهر را به توپ بستند و آزادی خواهان را قلع و قمع نمودند. از اظهارات شیخ بهلول اداره شهربانی مطلع شده و از صبح ۱۸ تیرماه کارآگاهی را به صحن مطهر می‌فرستد که در صورت امکان شیخ را با یک زبانی جلب نماید کارآگاه به شیخ می‌گوید آقای آشتیانی میل دارند شما را ببینند ولی شیخ که خیلی زرنگ بوده به هویت او پی‌برده و فریاد می‌کشد که شما مأمور شهربانی هستید و می‌خواهید مرا جلب کنید و من نمی‌روم در اثر این جنجال و گفت و گو مطابق معمول آستانه شیخ را به کشیک‌خانه حضرتی می‌برند بعداً بین شهربانی و مرحوم اسدی نایب التولیه‌ی وقت موافقت می‌شود که شیخ بهلول راهمان جا نگاه‌داری نموده و شب تسلیم شهربانی نمایند و خود

مرحوم اسدی بعد از ظهر همان روز برای سرکشی به امور املاک اختصاصی فریمان رفته و شب را در قریه فرهاد کرد که یکی از دهات املاک اختصاصی است می ماند.

مقارن غروب که مردم برای ادای نماز به مسجد می آیند شیخ بهلول از کشیک خانه اوضاع را دیده و بنای داد و فریاد را می گذارد مردم بحالت اجتماع به طرف کشیک خانه رفته و شیخ را از آن جا با خود به مسجد گوهرشاد می برند - بلافاصله شیخ پا برهنه بالای منبر رفته و رویه‌ی دولت را مورد انتقاد قرار داده و می گوید تغییر کلاه بر خلاف شرع و مقدمه رفع حجاب است مردم هم که از این وضعیت ناراضی بودند بنای انقلاب و هیجان را می گذارند و چند نفر از حضار بالای منبر رفته کلاه تمام لبه خود را پاره می کنند مولوی نماینده‌ی تولیت مسجد گوهرشاد که از حرف‌های شیخ بهلول هراسان می شود در صدد بر می آید شیخ را از منبر پایین آورد ولی نه تنها موفق نمی شود بلکه کتک بسیار مفصلی خورده و گوشش پاره می شود در بیمارستان بستری می گردد پس از وقوع این حادثه رئیس شهربانی پاسبان بیات رئیس پلیس را نزد استاندار و فرمانده لشکر فرستاده و چگونگی حوادث را اطلاع می دهد آقای پاکروان به رییس پلیس می گوید به رییس شهربانی بگویند که جای تاسف است جریان قضیه را حالا که کار به جای باریکی رسیده به من اطلاع می دهید و به چه دلیل قبلاً خبر ندادید.

رئیس پلیس پاسخ می دهد هیچ گونه اهمیتی ندارد و قطعاً تا یکی دو ساعت دیگر مردم متفرق می شوند و جای نگرانی نیست اما در واقع امر وضعیت مسجد به طوری که رییس پلیس می گفت نبوده بر عده مردم هر آن افزوده می شد و شیخ بهلول با چند نفر دیگر از عناصر آشوب طلب که به او ملحق شده بودند شروع به تحریک بر علیه دولت کرده اوضاع رو به وخامت می گذاشت.

چگونگی امر نصف شب از طرف رئیس شهربانی به استانداری و فرمانده لشکر اطلاع داده شده استاندار به اتفاق فرمانده لشکر سرلشکر مطبوعی به کلانتری ۲ که در جوار مسجد گوهرشاد واقع است می روند تا از نزدیک اوضاع را مورد بررسی قرار دهند و در آن جا چند نفر دیگر از آن جمله سرداری رئیس دایره‌ی آگاهی شهربانی مشهد و

یک نفر بازرس اداره کل شهربانی که چند روز پیش از تهران آمده بود و فرخ رئیس دفتر و سید محمد علی شوشتری بازرس آستان قدس رضوی نیز حضور به هم رسانده و سعی می‌کنند که به وسیله اشخاصی که به مسجد می‌فرستند مردم را قانع و پراکنده سازند و در ضمن بگویند هر مطلبی که دارند صبح به وسیله نمایندگانی که معین خواهند کرد اظهار بدارند تا به مرکز گزارش شود.

انقلابیون و لیدر آنها شیخ بهلول جواب می‌دهند که به هیچ وجه از منظور خود صرف نظر نخواهند کرد مگر این که کلیه تقاضاهای آنها راجع به عدم تغییر کلاه و تعهد این که رفع حجاب صورت عمل پیدا نخواهد کرد و بازگشت فوری حاجی آقا حسین قمی به مشهد مورد قبول واقع شود.

ساعت دو بعد از نصف شب خبر می‌رسد که عده‌ی مجتمعین مسجد تقلیل یافته بیش از یکصد و پنجاه الی دویست نفر نیست که بیشتر آنها نیز خسته و خواب آلود می‌باشند. آقای پاکروان اظهار می‌دارد که من از ممالک معظمه مانند ایتالیا و اتحاد جماهیر شوروی و آلمان و ترکیه می‌آیم که انقلاب‌های بسیار بزرگ در آنها واقع شده و عقیده دارم که در این قبیل موارد تا کار مشکل خطرناکی پیدا نکرده باید به آن خاتمه داد و عاقلانه به نظرم می‌رسد که اگر یک عده پنجاه نفری از پاسبانان و غیره با لباس شخصی و غیر فرم بدون اسلحه فقط با چوب و چماق به مسجد ریخته و چراغ‌ها را خاموش و مردم را متفرق سازند و گرنه اگر صبح شود غائله شدت خواهد یافت و جلوگیری از آن مشکل خواهد بود. در بین حضار فقط سرداری رئیس آگاهی با نظر استاندار موافقت می‌نماید و اضافه می‌کند که اگر این جمعیت معدود را ما بگذاریم در مسجد بمانند فردا ممکن است هزارها نفر اجتماع نمایند و لی رئیس شهربانی و فرماندهی لشکر که مسوول مستقیم حفظ امنیت بودند با این نظر سخت مخالفت می‌کنند و می‌گویند تا از مرکز دستور نرسد ما به هیچ کاری دست نمی‌زنیم استاندار هر چه اسرار می‌کند و حتی حاضر می‌شود مسوولیت هر پیش آمدی را کتبا به عهده بگیرد دیگران زیر بار نمی‌روند به همین جهت پاکروان می‌گوید با این ترتیب من از هر گونه

دخالت در این باره معذور خواهم بود.

در این موقع فرماندهی لشگر برای جلوگیری اجتماع مردم یک دسته سوار به محل اعزام داشته دستور می دهد که از دخول مردم به مسجد جلوگیری کنند.

آقای پاکروان می گوید شهربانی و آستانه موظف بودند زودتر قضایا را به استانداری و لشگر اطلاع دهند تا این که قبل از بزرگ شدن قضیه از آن جلوگیری به عمل آید.

بالاخره پس از تبادل نظر و مشورت در این باره قرار بر این شد که لشگر یک اسوران سوار و یک گرهان پیاده برای کمک و تقویت شهربانی که مسؤول مستقیم حفظ انتظامات داخلی است به اختیار شهربانی بگذارد و این جریان برای کسب تکلیف به مرکز گزارش می شود.

اسوران و سربازهای پیاده بدون این که اجازه ی تیر اندازی داشته باشند به محل حادثه رفته و مشغول پاسداری می شوند.

ولی غفلتاً عده ی کثیری از مدرسه ی طلاب که در پای خیابان واقع است باهایاهو و فریاد بیرون ریخته و در حالی که به طرف درب صحن می دوند از توده های قلوه سنگ که وسط خیابان و اطراف نهر «خیابان» انباشته شده بود استفاده کرده و نسبت به سربازها و مأمورین انتظامات دیگر تعرض می کنند.

ولی چون به سربازها قدغن شده بود تیراندازی کنند به این جهت مردم عصبانی جری تر شده و در صدد برمی آیند از توی مسجد با هفت تیر و کارد به سربازها حمله برند. در نتیجه ی این تعرض عده ای از سربازها مقتول و معدودی نیز زخمی می شوند و چون اسبها نیز در این معرکه رم کرده بودند راکبین خود را توی نهر انداخته و زخمی می نمایند حتی فرمانده اسوران سرگرد ارسلان شمس ملک آراء (فعالاً سرهنگ است) در نتیجه ی اصابت سنگ به ناحیه ی (پهلوی) مجروح و بستری می شود.

چون شهربانی عده سرباز را کافی نمی دانست برای استقرار نظم یک گردان پیاده دیگر برای کمک به محل اعزام می شود.

ولی چون به سربازها از طرف فرمانده لشگر جدا قدغن شده بود تیراندازی کنند به

این جهت مردم عصبانی جری‌تر شده و در صدد بر می‌آیند این بار با تمام وسایل و حتی استعمال اسلحه کمری سربازها را قلع و قمع و به شورش ادامه دهند.

در نتیجه‌ی این حادثه وضعیت وخیم‌تر شده و افراد و سرباز تنها با قنذاق تفنگ در صدد دفاع بر می‌آیند زیرا اجازه نداشتند به طرف مردم با فشنگ جنگی شلیک نمایند (ولی برای مرعوب ساختن مردم با فشنگ مانوری شلیک می‌شود).

در نتیجه‌ی حمله مردم و تیراندازی آنها با اسلحه کمری چند نفر از سربازها مقتول و مجروح می‌شوند از مردم عنان گسیخته نیز چهارده نفر زخمی می‌شوند.

در این هنگام استاندار و فرمانده لشکر و رئیس شهربانی و نایب‌التولیه مرحوم اسدی که از فریمان مراجعت کرده بود به تلگراف خانه رفته و مراتب را به مرکز گزارش دهند. و از مراکز دستور می‌گیرند که فوراً در رفع غائله اقدام شود.

از طرف دیگر با وسایل مختلف سعی و کوشش می‌کنند بلکه بتوانند با مذاکره و نصیحت مجتمعی مسجد را متفرق سازند و اول مرحوم آقا طاهر تولیت مسجد گوهرشاد را که طرف احترام عامه در مشهد بودند به اتفاق آقای محمود فرخ رئیس دفتر نیابت تولیت آستان قدس به مسجد می‌فرستند که با شیخ بهلول داخل مذاکره شده و راه حل مسالمت آمیزی برای این کار پیدا کند همچنین چند نفر از وعاظ را به مسجد روانه می‌سازند که مردم را اندرز دهند ولی از مجموع این اقدامات کمترین نتیجه‌ی مثبتی عاید نمی‌شود.

تمام روز ۱۹ تیر و ليله ۲۰ کار به مذاکره و مخابره تلگراف به مرکز و جست و جوی راه حلی عاقلانه می‌گذرد ولی در این مدت کوتاه مشهد به یک پارچه هیجان تبدیل یافته و روز بیستم تیر ماه عده مجتمعی مسجد به چندین هزار نفر بالغ می‌شود.

اوضاع عمومی شهر نیز به کلی مختل شده و مردم علما و روحانیون را به زور از خانه‌هایشان بیرون کشیده و به مسجد می‌برند و در کوچه‌ها و معابر کلاه تمام به (شاپو) و کراوات اشخاص را گرفته و پاره می‌کنند و امنیت به کلی مختل می‌گردد و بعضی اجامر و اوباش نیز از وضعیت استفاده کرده شروع به غارت و



چپاول مغازه‌های مشروب فروشی می‌کنند.

### روز بیست و یکم تیر

پس از قضایای بالا و داخل شدن سربازها به مسجد گوهرشاد و فرار شیخ بهلول و پراکنده گردیدن مجتبعین سکوت کامل در شهر برقرار و آب از آب تکان نمی‌خورد بطوری که هیچ غائله‌ای در شهر رخ نداده است ولی متأسفانه غضب شاه به هیچ وجه تسکین نگردیده او امر خیلی اکید و شدید به لشگر و شهربانی از دربار صادر می‌شود و سرلشگر امان الله جهانبانی فرمانده لشگر مکران نیز، حسب الامر شاه برای بازرسی در قضایا وارد مشهد می‌گردد و چند روز بعد هم پاسیاری بیات رئیس شهربانی به تهران احضار و پاسیاری محمد رفیع نوایی که سابقاً مدتی در خراسان بوده و بر حسب توصیه آقای جم وزیر کشور وقت به ریاست شهربانی خراسان تعیین و با دستورهای مخصوص و موکد وارد مشهد شد شروع به یک سلسله تحقیقات می‌نماید و شهربانی تمام بازجویی‌های خود را بطور محرمانه و سری انجام داده کمترین اطلاع و دخالتی به استانداری نمی‌دهد و حتی فرمانده لشگر را نیز کاملاً از جریان مسبوق نمی‌سازد.

از حق نمی‌توان گذشت که مطابق گزارش‌های استانداری به دربار در این هنگام تمام سعی و کوشش پاکروان معطوف به تسکین خشم و غضب شاه و جلب عطف ایشان نسبت به اهالی مشهد بوده و در تلگرافات و گزارش‌های مصرانه او شاه اجازه اعلان عفو عمومی را صادر می‌نماید و انتشار آگهی مزبور از طرف استانداری خیلی از وحشت اهالی می‌کاهد ولی متأسفانه در اعلان مزبور دربار مسببین اصلی غائله را مستثنی کرده همین استثنا سبب می‌شود که شهربانی تحت عنوان پیدا کردن مسببین اصلی اقدامات خود را ادامه دهد و این عمل شهربانی منجر به گرفتاری بعضی‌ها از آن جمله بازداشت و تبعید مرحوم آقازاده خراسانی و بازداشت محکومیت مرحوم اسدی شد.

### تبعید و بازداشت و محاکمه مرحوم آقازاده خراسانی

آقازاده خراسانی پسر مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی از علمای بزرگ و مبرز و مقام برجسته‌ای داشت و قبل از دوره‌ی پهلوی نام برده متنفذترین روحانی بود ولی بعد از کودتا و تغییر سلطنت چون شخص بسیار عاقل و دوربین و مآل اندیش بود متدرجاً خود را از کارهای عمومی کنار کشیده در اواخر به هیچ وجه در امور دولتی دخالت نمی‌نمود چنانچه در قضایای مسجد ایشان از شهر خارج شده و با این که مردم کلیه علما را به زور به مسجد برده بودند مرحوم آقازاده منزوی شده و به مسجد نرفتند و بطور حتم کمترین دخالتی در قضایای مسجد نداشتند و از آنجایی که در جامعه‌ی ما متأسفانه اغراض شخصی مهمترین عامل بود و تقریباً همیشه احساسات پست و نظریات کوچک مثل حسادت رقابت یا منافع خصوصی محرک اشخاص می‌باشد جای تردید نیست و نسبت به مرحوم آقازاده هم بدبختانه همان اغراض سخیفه کار خود را می‌کند و چون پاسیار نوایی که در سابق سالها رئیس شهربانی خراسان بوده با مرحوم نام برده در گذشته خورده حساب‌هایی داشته‌اند و نیز تحت تأثیر پاره محافل دیگر و شاید بعضی آخوندهای محلی که با مرحوم آقازاده رقابت داشته و حسود شخصیت برجسته و مقام ارجمند ایشان بودند واقع می‌شود.

لذا مشارالیه بامهارت و زیرکی که در این قبیل امور داشت پرونده را طوری تنظیم می‌نماید که مطابق آن گویا مرحوم مزبور در غائله‌ی مسجد دخالت مستقیم داشته و مهم‌ترین عامل آن بوده‌اند البته با حالت روحی که دیکتاتور توانای ایران در آن موقع داشت و تنها طبقه‌ی روحانی را مانع اصلاحاتی که در نظر گرفته تشخیص می‌داد.

وقتی که گزارشهای شهربانی مشهد را دایر به این که آقازاده مسبب غائله بوده و رل بزرگی بازی کرده و از نظرش می‌گذرد می‌توان حدس زد به چه اندازه خشمگین و غضب ناک می‌شود.